

در اعتراض به سرکوب تظاهرات

کارگران بارش اصفهان

همانطور که همگان مطلعند امروز مشکلات از همه طرف بر سر ما کارگران آوار شده، قراردادهای موقت کار به جای استخدام رسمی، طرح خروج کارگران کارگاههای کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار، عدم تامین حداقل زندگی برای کارگران بیکار، بیکارسازیهای گسترده، عقب افتادن حقوقها ۶ ماه، ۱۲ ماه و در مواردی تا ۳۲ ماه و دهها مشکل دیگر که از ما رمق می گیرد و ما را به نیستی سوق می دهد. در چنین شرایطی ما صبر می کنیم، وعده و وعید را با خود گول زدن قبول می کنیم، بعد با نامه و طومارنویسی به آقایان مسئولین شروع می کنیم و وقتی می بینیم آقایان مسئولین محترم گوششان بدهکار این حرفها نیست و خانواده هایمان حداقل معیشتشان نیز به خطر می افتد و زندگیمان رو به نابودی می رود آن وقت تنها راه باقی مانده برای ما فریاد اعتراض است. فریاد اعتراض برای گرفتن مزد ماهها پیش، فریاد اعتراض از دست رفتن کودکان از گرسنگی، فریاد اعتراض برای پایمال شدن حداقل زندگی و پاشیده شدن خانواده ها، فریاد برای این که بگوییم ما هم هستیم ما هم آدمیم.

بقیه در صفحه ۳

خاتمی انتخاب شد! اکنون چه؟

م. رازی

خاتمی با آرای بیش از بیست میلیون نفر بار دیگر به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد. تا کنون از بیست و هشت میلیون آرای ریخته شده به صندوقها، بیست و یک میلیون نفر به خاتمی رای داده اند. گرچه آرای خاتمی، برخلاف توقع خود وی و سایر اصلاح طلبان، یک میلیون فرا تر از دوره پیش بود، اما مسایل وی در دوره آتی چند میلیون بیشتر خواهد شد! مردم ایران به زعم خود با رای به وی یک «نه» بزرگ به باند «تمامیت خواه» دادند. اما غافل از اینکه خود خاتمی آلت دست همان باند است. بدون تردید برخی از همان نیروهای طرفدار تمایت خواه نیز به وی رای داده اند، زیرا کسی بهتر از خاتمی قادر به ادامه سیاستهای آنها نیست. سکوت و گرنش خاتمی در قبال قتل های زنجیره ای و تهاجم به حرکت های دانشجویی و کارگری نشان داده است که وی قابلیت اجرای قول و قرارهای خود را ندارد. خاتمی از مردم خواسته است که از وی حمایت کنند و مردم نیز چنین کردند (البته با کمک ۵ تا ۷ میلیون آرای جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله). اما این حمایت از روی استیصال و ناچاری بوده است. در انتخاباتی که تنها ده نفر از سر سپردگان خود رژیم نامزد شده اند، انتخاباتی نیست که بتوان آنرا یک انتخابات دمکراتیک نامید.

بقیه در صفحه ۲

نا برابری های اجتماعی در آلمان ص ۴

گلوبالیزاسیون و مارکسیزم ص ۶

سوسیال دمکراسی سوئد در عمل ص ۹

خاتمی انتخاب شد! اکنون چه؟

بقیه در صفحه ۱

در این انتخابات شور و شوقی انتخاباتی اثری نبود. خاتمی و اصلاح طلبان طرفدار وی از چاله در آمده و اکنون به چاه افتاده اند. بحران اقتصادی کماکان ادامه خواهد یافت و اعتراضات کارگران و جوانان در ابعاد نوینی تداوم خواهند یافت. تا زمانی که اصلاح طلبان قادر به گسست کامل از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن نشوند، تا مدامی که حزب الله در مصدر قدرت اجرایی و قوه قضایی قرار داشته باشد، حتی اصلاحات نیم بند اصلاح طلبان با موانع غیر قابل عبور مواجه خواهد شد. اصلاح طلبان آرزوی جلب سرمایه های غربی و از آن طریق بهبود وضعیت اقتصادی را در سر می پروراندند. اما آنها بدون قدرت سیاسی هرگز قادر به ایجاد امنیت برای سرمایه گذاری نخواهند بود. امپریالیزم و بانکهای بین المللی برای سرمایه گذاری در ایران نیاز به یک قدرت دولتی متمرکز دارند که حکومت فعلی فاقد آنست. جلب آرای میلیونی مردم هیچ تفاوتی در این معادله نخواهد کرد. آرای مردم تنها زمانی قادر به تأثیری گذاری نسبی در یک نظام سرمایه داری خواهد بود که حد اقل یک دموکراسی نیم بند بورژوا دموکراتیک موجود باشد. در جامعه ای که طرفداران رئیس جمهور دستگیر و روانه زندان می شوند، انتخابات و آرای مردم تغییری در سیاست گذاری ها نخواهد گذاشت.

اما مسایل به اینجا ختم نمی شود. حتی چنانچه اصلاح طلبان قادر به دست گرفتن قدرت سیاسی شوند (که چنین امری فعلاً قابل تصور نیست)، هنوز مسایل اساسی جامعه تحت نظام حاکم لاینحل باقی می ماند. تدارک برای حل مسئله دموکراسی (و جمهوری)، مسئله ارضی، مسئله ملی و زنان حتی با حضور یک دولت «اصلاح طلب» قدرتمند قابل تحقق نمی باشد (چه رسد به یک حکومت بی رمق و بی لیاقت از قماش حکومت خاتمی).

تا تدارک برای حل ریشه ای مسایل اساسی جامعه هیچ نیرویی (حتی با آرای چندین میلیونی) قادر حل مسئله اقتصادی نخواهد شد.

از اینرو در آتیه نه چندان دور، گرایش های گریز از مرکز که به نقد در دوره پیش به عنوان یک «جبهه سوم» شکل گرفته اند

(مانند نطفه های اولیه تشکلهای مستقل کارگران، جوانان و زنان) در صدد پاسخگویی به مسایل جامعه بر خواهند آمد. آرای میلیونی خاتمی در دوره آتی به ضد آن مبدل خواهد شد. زمانی که مردم ایران با پوست و استخوان ناتوانی اصلاح طلبان را تجربه کنند مسلماً در پی بدیل های نوین روانه خواهند شد.

کارگران و دانشجویان ایران در دوره انتخاباتی نشان دادند که توهم ناچیزی نسبت به نمایش انتخاباتی و اصلاح طلبان دارند. آرای آنها به خاتمی بهیچوجه به معنای تأیید عملکرد چهار ساله و سیاست های وی نیست. اصولاً کارنامه چهار ساله خاتمی و اصلاح طلبان تماماً منفی بوده است. و این امر را مردم ایران نیک می دانند.

تعارض های مردم ایران و در رأس آن طبقه کارگر به اشکال مختلف و در سطح عالی تری از پیش تداوم خواهد یافت. این حرکت های اعتراضی تنها همراه با ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، جوانان و زنان به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

با تحولات آتی یکی از مسایل مرکزی قشرهای تحت ستم جامعه نیز در دستور روز قرار خواهد گرفت. آنهم ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی است. بدون دسترسی به یک سازمان سراسری، که تمامی تجارب قشرهای تحت ستم را جمع بندی و خدمت سایرین قرار دهد؛ و بدون تشکیلاتی که امر دخالتگری سیاسی مستمر در جامعه، را سازمان دهد، مبارزه برای رسیدن به یک جامعه نوین و به دور از ستم و استثمار قابل تحقق نمی باشد.

در آخر باید متذکر شد که این انتخابات همچنان درسی است برای احزاب و سازمان هایی که بدون ارتباط تنگاتنگ و بدون دخالت های روزمره و ملموس در درون جامعه، از خارج از کشور برای مردم ایران قیم مآبانه نسخه «تحریم انتخابات» صادر می کنند. این سازمانها همه در عمل نشان دادند که هیچ توجهی به مسایل و مشکلات مردم نداشته اند. آرای مردم به خاتمی همچنان نشان داد که گروه های موجود خارج از کشور از کوچکترین اعتباری میان مردم میلیونی برخوردار نیستند. طرح شعار تحریم تنها از جانب کسانی می تواند مؤثر واقع شود که در درون جنبش های کارگری و جوانان حضور داشته و همراه با آنها در سردی و گرمی مبارزات بوده باشند. کارگران و جوانان ایران نیازی به قیم ندارند!

بیست خرداد هزار و سیصد و هشتاد

کارگران بارش اصفهان

بقیه / از صفحه ۱

اما آقایان محترم مسئولین گویا پاسخشان گاز اشک آور است و ضرب و شتم و دستگیری و زندان.

ما کارگران امضا کننده این اطلاعیه، شاغل در شرکتهای ذیل، سرکوب تظاهرات کارگران بارش اصفهان را که بیش از حدود ۱۰۰ نفر دستگیری و بیش از ۵۰ زخمی به جا گذاشت، محکوم می کنیم و خواهان آزادی دستگیرشدگان هستیم. ما خواهان تامین آزادی اجتماعات و اعتراضات برای تحقق خواستههایمان هستیم. ما خواهان پرداخت فوری حقوق عقب افتاده تمامی کارگران و تامین امنیت شغل آنها از طریق فعال کردن خطوط تولیدی شرکتهای مربوطه هستیم.

دو تذکر در رابطه با امضا ها:

۱- از آنجایی که امضا طومار در کارخانه و در جریان قرار گرفتن تک تک کارگران بنا به مشکلاتی، در شرایط فعلی امکان پذیر نیست، به ویژه به دلیل مشکلاتی که در این رابطه در شرکت راندمان پیش آمد، در میان گذاشتن امضا ها با تک تک کارگران امکان ندارد، اما جو عمومی حاکم، در ارتباط با امضا ها مد نظر قرار گرفته است.

۲- بخشی از کارگران نظرشان این بود که تمامی کارگران موافق این خواستهها هستند، بنابراین می توان نام هر کارخانه ای را آورد، در این مورد توضیح ما این بود که درست است که تمامی کارگران مخالف سرکوب هستند و... اما مسئله اطلاعیه فقط یک امر تبلیغاتی نیست بلکه ما خواهان این هستیم که با بحث و بررسی در حد امکان اکثریت کارگران یک شرکت در این مسئله دخالت کنند و از این طریق علاوه بر تاکید برخواست مشترک، بر همبستگی کارگری تاکید شود. بنابراین در حد امکان این مباحث در جاهای مختلف قسمتها، پشت دستگاهها، نهارخوری ها، کارت زنی ها، رخت کنها، در سرویسها و پاتوقها مطرح شود و بعد از طرح و تبدیل شدن به خواست عمومی نام شرکت مذکور در اطلاعیه بیاید.

«کانون مستقل کارگری» ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۰

kanonkargari@yahoo.com

http://kanonkargar.topcities.com

x امضاها را از طریق سایت کانون یا از طریق ممکن به دست کانون برسانید و در صورت امکان به نشریات نیز ارسال دارید.

x با دریافت هر ۱۰ امضا، امضاها را جدید زیر اطلاعیه درج خواهد شد.

- کارگران چیت ری
- کارگران جهان چیت کرج
- کارگران بارش اصفهان
- کارگران بافت ناز
- کارگران کارگران سیمین اصفهان
- کارگران علاء الدین
- کارگران شادانپور
- کارگران کفش ملی
- کارگران جامکو
- کارگران جامگان
- کارگران آزادگان
- کارگران هاکوپیان
- کارگران بنیاد بتون
- کارگران راندمان
- کارگران بنز خاور
- کارگران صنایع الکترونیکی بان ایران
- کارگران بلبرینگ سازی تبریز
- کارگران برق لامع تبریز
- کارگران آلومینیوم سازی اراک
- کارگران صنایع الکتریکی مهسان
- کارگران الکتریکی البرز
- کارگران فرنخ و نازنخ قزوین
- کارگران کمپرسور سازی قزوین
- کارگران ماستر سرویس
- پاتوق کارگران شوقاژ کار تهران (جنوب شرقی)
- پاتوق جوشکاران گاز خانگی اصفهان
- کارگران شاهد خاور
- کارگران داروسازی ایران هورمون
- کارگران داروسازی رازک
- کارگران داروسازی کیمیدارو
- کارگران شرکت واحد منطقه ۵ تهران

درد مشترک فریاد مشترک

بعد از تجمع اعتراضی کارگران چیت ری در مقابل مجلس اسلامی روز سه شنبه ۲۲ خرداد و ادامه این تجمع اعتراضی، کارگران شادانپور تصمیم گرفتند که اعتراض خود را با کارگران چیت ری هماهنگ کنند. کارگران شادانپور می گفتند: هر چند که تولید چیت ری با شادانپور متفاوت است، اما کارگران هردو شرکت، دردشان مشترک است، هردو زیر تیغ بنیاد مستضعفان هستند، هردو در معرض بیکاری، هردو حقوق عقب افتاده دارند، اگر بنیاد هماهنگ عمل می کند، چرا کارگران متحداً وارد عمل نشوند؟ با پیوستن حدود ۱۰۰۰ نفر به جمع کارگران چیت ری فریادها رساتر شد، گاهی خواست کارگران چیت ری فریاد می شد، گاهی خواست کارگران شادانپور و گاهی شعار بر علیه بنیاد. کارگران شادانپور از آقای راسخ افشار که ۳۰۰ میلیون تومان وامی که قرار بود به کارگران پرداخت شود ولی آنرا بالا کشیده بود صحبت می کردند.

از بدهی های راسخ به صندوق قرض الحسنه و تعاونی و همینطور از بدهیهایش به کارگران صحبت می کردند. کارگران چیت ری از واگذاری این کارخانه به نورچشمی ها به قیمت بسیار پائین آنهم بدون منظور کردن حقوق عقب افتاده کارگران، سخن می گفتند، از تحصن خود، جلوی فرمانداری و بنیاد مستضعفان و.... مذاکره روز سه شنبه خود با سرحدی زاده و کمیسیون اجتماعی مجلس که قول پی گیری داده بودند، سخن می گفتند. در این اجتماع با شکوه ساعتها خیابان امام خمینی بسته بود و نیروهای انتظامی از ارتباط مردم با کارگران جلوگیری می کردند. کارگران از اتحاد و همبستگی سخن می گفتند و از جای خالی کارگران جامکو و.... در کنارشان یاد می کردند. کارگران متحداً بر این عقیده اند که تا حصول نتیجه به اجتماعات خود ادامه دهند.

«کانون مستقل کارگری»

۲۵ خرداد ۱۳۸۰

گزارشی از تقسیم فقر و ثروت و نابرابریهای اجتماعی در جامعه آلمان

ماه گذشته، دولت آلمان اولین گزارش خود را در رابطه با وضع اقتصادی مردم آن کشور بیرون داد. در این گزارش بخوبی نشان داده شده است که چگونه مردم این کشور ثروتمند، بدو بخش نامساوی تقسیم شده اند: قشر کوچکی از مردم در این جامعه، ثروتمند و قشر بسیار وسیعی فقیرند. این اختلاف طبقاتی دائماً در حال رشد میباشد.

تهیه کنندگان این گزارش، نه تنها نشان داده اند که اختلاف طبقاتی بین غنی و فقیر در آلمان شرقی بسیار عمیقتر از اختلاف بین غنی و فقیر در آلمان غربی است، بلکه اضافه بر این نشان داده اند که پس از گذشت ده سال، اختلاف سطح زندگی مردم آلمان شرقی با سطح زندگی مردم آلمان غربی بیشتر از هر زمان دیگر گشته است.

سطح درآمد و مالکیت خصوصی در آلمان شرقی بسیار پایین تر از آلمان غربی و میزان بیکاری بسیار بالاتر از آلمان غربی است.

در همین گزارش آمده است که با توجه به میزان درآمدها برای «همه خانواده ها، منجمله آنانکه دستمزدی ندارند، در مقایسه با سود سرمایه کشور از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۸ نابرابریهای اجتماعی همواره در حال افزایش بوده است. این افزایش در نابرابریها بخصوص در رابطه با پایین ترین اقشار جامعه قابل لمس بوده است.» همزمان، «نابرابریهای موجود در آلمان شرقی بیشتر و چشمگیر تر بوده و بخصوص بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۸ این نابرابریها بطور بسیار قابل ملاحظه تری فزونی یافت.»

بر طبق آمار مالیات بر درآمد سال ۱۹۹۵، مالیات پرداخت شده از سوی میلیونرهای این کشور متناسب با درآمد خالصی قریب به ۱۳۰۰۰ مارک آلمان میباشد، در حالیکه درآمد متوسط سالیانه این میلیونرها ۲/۷ میلیون مارک بوده است. میلیونرهای آلمانی از یک طرف مالیاتی برابر ۰/۰۴۳ درصد کل مالیات کشور را پرداخت میکنند و از طرف دیگر، ۲/۹۳ درصد درآمد خالص کشور را در تملک خود دارند.

چگونگی این نابرابری اجتماعی در آنجا ظاهر میشود که نگاهی به آمار ثروت خصوصی در آلمان بیاندازیم. گزارشی که از سال ۱۹۹۸ تهیه شده است نشان میدهد که ثروتهای خصوصی مانند سرمایه ها و املاک خصوصی سود آور، حدود ۸/۲ تریلیون مارک

گسترش هرچه بیشتر فقر

درصد بیکاری که خود نشانه فقر است، از ۱/۲ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۱۲/۳ درصد در سال ۱۹۹۸ در سراسر آلمان رسید. بخش بزرگی از این میزان بیکاری ناشی از میانگینی است که از جمع دو بخش آلمان گرفته شده، زیرا درصد بیکاری در آلمان شرقی در طی سال گذشته ۱۹/۵ بوده است.

در این گزارشات آمده است که: «بیکاریهای دراز مدت (بیش از یک سال)، با سرعت باورنکردنی ای در حال افزایش بوده و تا سال ۱۹۹۲، تعداد بیکاران دراز مدت، در آلمان غربی به نسبت ۶/۲۶ درصد فزونی گرفت؛ این تعداد یعنی ۱/۷۶ درصد از جمعیت کارگر این کشور. برای برخی، دوران این بیکاری بقدری طولانی بوده که آنها را از رده طبقه کارگر اجتماع به بیرون انداخته است.»

در طول دهه ۱۹۹۰ بیکاریهای دراز مدت، در آلمان غربی ۴ درصد و در بخش شرقی به ۶/۷ درصد رسید. این بیکاریهای دراز مدت البته باعث اتکاء مردم به بیمه های اجتماعی میگردد. لذا در پایان سال ۱۹۹۸، ۲/۸۸ میلیون انسان کارا وابسته به گرفتن بیمه های اجتماعی شدند. اکنون، نسبت به سال ۱۹۷۳، درصد کسانی که از بیمه اجتماعی استفاده میکنند، در آلمان غربی ۴ برابر و در آلمان شرقی، نسبت به سال ۱۹۹۱، ۲ برابر شده است.

باز توزیع یا از نخورده بگیر بده به خورده

قطبی شدن جامعه به این نحو، ناشی از پیاده کردن سیاستهای آکاهانه به نفع ثروتمندان و شرکتهای تجاری است. در طول ۲۵ سال، یعنی از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۸، بازتوزیع حجمی در درآمد و ثروت به نفع طبقه بالا انجام گرفته است. در این بیست و پنج سال درآمد ملی کشور با ضریب ۴۰۰ درصد افزایش یافته و از ۴۷۲۰ میلیون مارک در سال ۱۹۷۳ به ۲/۸ تریلیون مارک رسید. این ارقام در واقع نشانگر از دست رفتن موقعیت اجتماعی طبقه کارگر آلمان میباشد. شرایط کاری و زندگی آنها از گذشته بدتر شده است. آن شرایط دهه ۱۹۷۰ که میشد در یک دفتر و یا کارخانه کار گرفت و بطور نسبی درآمد خوبی داشت، دیگر وجود ندارد.

آلمان (برابر با ۳/۷ تریلیون دلار) بوده است. در آلمان غربی، متوسط ثروت خصوصی به ۲۵۴۰۰۰ مارک برای هر خانواده بوده، در حالیکه در همین دوران، در آلمان شرقی این میزان برابر ۸۸۰۰۰ مارک نشان داده شده است.

این حد متوسط ها البته، گویای چگونگی تقسیم این ثروتها نیست. ۴۲ درصد ثروت آلمان غربی بین ۱۰ درصد از ثروتمندترین خانواده های آن کشور تقسیم میشود، در حالیکه تنها ۴/۵ درصد از این ثروت ملی به خانواده های اقشار پایینی در جامعه تعلق میگیرد. درآمد متوسط آن ۱۰ درصد از قشر بالائی در جامعه ۱/۱ میلیون مارک و درآمد متوسط نیمه پایینی جامعه برابر ۲۲۰۰۰ مارک میباشد.

سطح این نابرابری در آلمان شرقی، حتی از اینهم بالاتر بوده است. ۱۰ درصد از ثروتمندترین خانواده ها در آلمان شرقی ۴۲۲۰۰۰ مارک، یعنی ۴۸ درصد ثروت ملی را در تصاحب خود داشته اند و خانواده های پایین ترین قشر جامعه، بطور متوسط تنها ۸۰۰۰ مارک سهم برده اند. ۴/۵ درصد ثروت خصوصی ایکه در تملک خانواده های پایین ترین قشر از جامعه قرار دارد، در بخش شرقی و غربی آن کشور یکسان است.

حال اگر این آمارگیری از کل ثروتمندان آلمان صورت گرفته بود، ما ناظر اختلاف فاحش تری در تقسیم ثروت در این جامعه میبودیم. در آمارگیری سال ۱۹۹۸، آن چند خانواده بسیار ثروتمند آلمان که درآمدی بیش از ۴۲۰ هزار مارک دارند، اصلاً گنجانیده نشده بودند. این مسئله همچنین روشنگر این نکته است که چطور گزارش دولت از ثروت خصوصی، ۸/۲ تریلیون مارک تخمین زده شد، در حالیکه رقم موجود در بانک فدرال آلمان در سال ۱۹۹۸، میلیانی برابر ۱۴ تریلیون را نشان داد. سال بعد، همین بانک این رقم را برابر ۱۴/۶ تریلیون اعلام نمود.

سایر گزارشات از منابع خصوصی نیز در تأیید مراتب بالا همچنین نشان میدهد که تعداد ثروتمندان آلمان روزافزون بوده است. در این آمار آمده است که بین سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ تعداد آنان که ثروتشان به یک میلیون یورو (یعنی ۸۸۲۰۰۰ دلار) رسید، به نسبت ۵/۳ درصد در سال بالا رفته، یعنی به تعداد ۳۶۵۰۰۰ رسیده است. کل ثروت آنها بالغ بر ۴ تریلیون مارک میباشد.

گلوبالیزاسیون یا جهانی شدن سرمایه عصر جدیدی در دنیای نظام سرمایه داری است؟

از طرف باشگاههای ثروتمند اروپا، برخی بدیدن شهرستانهای کشور برزیل رفته و گرد کالاهای خاک خورده کف بازار آنجا جمع شده، از آنها دیدن می کنند. از طرف دیگر، عده ای از آمریکای لاتین، بدنبال یافتن استعدادهای مورد نیاز خود برای «کاپ ملتهای آفریقا» تلاش می کنند.

انفجاری که تجارت ورزش فوتبال در سطح بین المللی برای خریدن فوتبالیست بوجود آورده، یک نمونه از بی اهمیت شدن مرزهای ملی میباشد.

آثار این همگون شدن فرهنگی را در موارد دیگر نیز میتوان برشمرد. در نظر برخی تحلیل گران، اواخر قرن بیستم، عصر جهانی شدن پیسی کولا و مک دونالد است که روابط جا افتاده و مشخصات ملی را در خود حل میکند. برای برخی این بدان معنی است که فرهنگ مصرفی در همه سرایت کرده و برای عده ای دیگر، این یک انقلاب در تکنولوژی اطلاعات است که از جهان ما یک «دهکده جهانی» میسازد.

چنین تئوریهای گلوبالیزاسیونی همیشه جای بحث باقی میگذارد. یک مسابقه جهانی را میشود از طریق رادیو شنید و یا از طریق تلویزیون در اطراف جهان دید، ولی از طرف دیگر، در نظر کسی که نه وسیله دارد و نه پول، تا خود را با وسائل نقلیه عمومی به نزدیکترین شهر مجاور برساند، دنیا آنقدرها هم کوچک نیست. تا زمانیکه دو سوم جمعیت جهان در جاهائی زندگی میکنند که دو ساعت پیاده با اولین تلفن عمومی فاصله دارد، دیگر شهروند آن «دهکده جهانی» بودن کاملاً بی معنی است.

سایه این «فرهنگ جهانی» زود گذر اما، نباید موضوع اصلی و جدی تغییری که در وضع اقتصاد جهان طی بیست سال گذشته، از پی جهانی شدن سرمایه، بوجود آمده و روابط سیاسی ناشی از آنرا نادیده بگیرد.

طبقه حاکم مسلماً به این پیشرفتهای بطور جدی مینگرد. موضوع «گلوبالیزاسیون» در دفاتر مرکزی موسسات بزرگ چند ملیتی و بازار سرمایه، مثل بخش جامعه شناسی دانشگاه ها، موضوع بحث شورانگیز روزانه شده است.

کارگران و خانواده های آنها دائماً در معرض خطر بیکاری و فقر قرار دارند. علاوه براین، تعداد آنانیکه کار میکنند، اما باز هم فقیرند مرتباً در حال افزایش بوده و از اواسط ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ درصد کارکنانی که کار تمام وقت داشته و از امنیت شغلی برخوردار بوده اند، بمیزان ۵۸/۳ درصد کاهش داشته است. در مقابل، درصد آنانیکه امنیت شغلی نداشته اند (بخصوص آنان که نیمه وقت کار میکردند) از ۲۵/۷ درصد به ۳۱/۷ درصد بالا رفته است.

گزارشات مفصل تری از شاغلان فقیر انجام شده است که این نکات را بهتر روشن میکند، مثل مطالعه موسسه هانس بوکлер که یک موسسه خیریه است، تحت نام «فقر و نابرابری ها در آلمان». در این نوشته، فصل آخر کلاً به این مطلب اختصاص دارد و آمده: «امروزه حتی داشتن یک شغل تمام وقت و خوب نیز نمیتواند تضمین کننده این باشد که انسان از فقر و کمبود بی نصیب گردد.»

تعداد شاغلانی که با کنترتهای موقت کار میکنند نیز همواره رو به افزایش میباشد. اینان از هیچگونه امنیت مالی ای برخوردار نیستند. آمار سال ۲۰۰۰ نشان میدهد که حداقل ۲/۷ میلیون انسان با کنترتهای موقت شاغل بوده اند. این شامل ۹ درصد جامعه کارگری است، در حالیکه در سال ۱۹۹۱ این رقم برابر ۵/۷ درصد بود. کنترتهای موقت در آلمان شرقی متداولتر از آلمان غربی است. میزان آن در آلمان شرقی از ۱۱ درصد در سال ۱۹۹۱ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید.

با برنامه های اقتصادی حزب سوسیال دموکرات در آلمان تنها میزان بیکاری بالاتر رفته و وجود این بیکاران خود باعث پایین آمدن دستمزدها میگردد.

سؤال ما از طرفداران اصلاحات و سوسیال دموکراسی اینستکه ریشه این مسائل را در چه میبینند و نقش دولت سوسیال دموکرات را چگونه تحلیل میکنند.

تلخیص و تهیه از: سارا قاضی

مه دو هزار و یک

منظور از گلوبالیزاسیون در واقع چیست؟ اگر منظور توضیح در باره یک قرن رشد بین المللی تجارت و سرمایه گذاری باشد، اینکه پدیده تازه ای نیست. مدافعان گوناگون «تز گلوبالیزاسیون» اما، از آن برای تشریح یک تغییر کیفی در نظام سرمایه داری استفاده میکنند که اغلب هم برای برجسته کردن استراتژی های سیاسی موجود بکار میرود.

هیرست و تامسون در کتابی که اخیراً به چاپ رسانده اند، بطور بسیار مفیدی نظریه باصطلاح بسیار محکم خود را در مورد گلوبالیزاسیون، اینطور خلاصه کرده اند: «گلوبالیزاسیون در مفهوم رادیکال خود، میشود رشد ساختارهای اقتصادی تازه. یعنی نه فقط تغییرات اتفاقی یا ناشی از بحران، بلکه همچنین دورانی که این رشد در جهت گسترش هرچه بیشتر تجارت و سرمایه گذاری بین المللی سوق یافته، ولی همواره در چهارچوب روابط اقتصادی موجود باشد.»

در این سناریو از اقتصاد جهانی نظام «خودساز و خودگردان شده و با جهانی شدن بازار و تولید، دیگر مربوط به یک اجتماع خاص نمیگردد.» «سطح ملی جای خود را به سطح بین المللی میدهد.» بنا به نظر هیرست و تامسون، این نظام فرض را بر این میگذارد که «...تبدیل سرمایه های چند ملیتی به سرمایه های فراملیتی، نقش اصلی را در اقتصاد جهان دارد. سرمایه فراملیتی، سرمایه در کنترلی است که نام ملی مشخصی نداشته و مدیریت آنهم بین المللی باشد...»

بقول یکی از مدافعان تز گلوبالیزاسیون «افراطی»: «نماینده اقتصاد جهانی، سرمایه فراملیتی است که بوسیله شرکت های جهانی، موسسات برنامه ریزی اقتصادی و بازارهای سیاسی مانند صندوق بین المللی پول و کمیسیون سه گانه، سازماندهی شده و مدیریت آن بعهده قشر فوقانی سرمایه داران فراملیتی باشد. سرمایه دارانی که در مراکز نظام سرمایه داری دنیا نشسته و از آگاهی طبقاتی بسیار بالائی برخوردارند.

این قشر فوقانی از سرمایه داران فراملیتی دارای یک برنامه مشترک جهانی است. ترکیب خاص زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این برنامه هم یک ساختار اجتماعی نوین جهانی برای انباشت سرمایه بوجود آورده است.

بنا به نظر پیغمبران گلوبالیزاسیون (مثلاً یکی از صاحب نظران ژاپنی)، شرکت های فراملیتی یا چند ملیتی به مرحله «شرکتهای بی وطن» رسیده اند.

آنها میتوانند تولید کالا را به هر نقطه ای از جهان که بخواهند انتقال دهند، کارخانجات را در هم ادغام و یا از هم جدا کنند و در هر جایی که دلشان بخواهد، سرمایه گذاری مستقیم خارجی کنند. لذا برای این سرمایه داران جهانی که در واقع هیچگونه کنترلی بر روند انتقال سرمایه ندارند، اقتصاد واقعاً هم گلوبالیزه شده است.

وضعیت تمام کشورها هم در مورد اعمال کنترل سیاسی و اقتصادی بر این اقتصاد فراملیتی روشن است. هیرست و تامسون می گویند که «... کشورهای جهان محتاج به رحمت و بخشش نیروهای بازار جهانی خودسر و غیرقابل کنترل خواهند گشت.»

تحلیل مارکسیستی از این بحث چیست؟

امپریالیزم و اقتصاد جهان

در مارکسیزم با مسئله بین المللی شدن هرچه بیشتر اقتصاد جهان تحت عنوان «امپریالیزم» سالها پیش از جنگ جهانی اول برخورد شد.

مارکس به خوبی دریافته بود که در ذات سرمایه است که دائم بدنبال یافتن مواد خام جدید، بازار تازه و منابع کار نو باشد. در این راه حتی، بقول مارکس «دیوار چین را هم فرو میریزد». سرمایه داری، هرگونه مانعی را که بر سر راهش باشد، درهم میکوبد و روشهای قدیمی تولید را درخود غرق میکند و یا آنها را تحت کنترل خود در میآورد. سرمایه داری، ساختار اجتماعی خود را بر روابط موجود، تحمیل میکند، زیرا که فشار از بالا آوردن در ذاتش میباشد. از جمله تضادهای عمیق آن، رابطه بین سرمایه و دولت ملی است.

دولت ملی هم گویای روابط اجتماعی نظام سرمایه داری است و هم نماینده تضمین کنندگان نظام. دولت ملی در حقیقت برای پاسخ به نیاز طبقه بورژوا بوجود آمد و سپس توانست بازار داخلی پراکنده را متحد و برای همه سرمایه دارها شرایط قانونی و سیاسی یکدستی را فراهم نماید.

منطق رقابت سرمایه اما، ایجاب میکند که در جستجوی دائم برای بازار نو و امکان سرمایه داری بیشتر به فراتر از مرزهای «وطن» چشم دوزد. با چنین گسترده گی، نیاز به ابزار قانونی و نظامی در دفاع از شرایط سود آوری که استثمار دیگر کشورها را ممکن میسازد، هم ایجاد میشود.

بحث مرکزی در «تز گلوبالیزاسیون» اینستکه در طی ۲۰ سال گذشته، مرحله رشد سرمایه منوپل، اجازه داده تا شرکتهای منوپل فراسوی ابعاد دولت ملی رفته و باعث شده استکه وابستگیها به دولت ملی بطور غیر قابل برگشتی، کمتر گردد. در نتیجه روند انباشت سرمایه تا جایی رسیده است که نمیشود آنرا با روشهای سیاسی و اقتصادی سنتی موجود در دسترس دولتهای ملی کنترل کرد.

چه فاکتورهایی میتواند این تز را ثابت کند؟ برتری مطلق و استیلای آمریکا، پس از سقوط «برتون وودز» نظام تبادل ارزی ثابت در سال ۱۹۷۱، استقلال کشورهای عربی تولیدکننده نفت در سال ۱۹۷۳ و عقب نشینی اجباری ارتش از آسیای جنوب شرقی در سال ۱۹۷۵، ضعیفتر شده و کنترل کامل را از چنگ این ابرقدرت در دنیای سرمایه داری درآورده است.

با پایان گرفتن دوران بعد از جنگ و از سال ۱۹۸۹ تا به امروز و بخصوص از پی فروپاشی استالینیزم، روابط خشک حاکم بین رئیس و مرئوس را در بین خود سرمایه داران تا حدودی انعطاف پذیر کرده و در عین حال امکان این کشورها را در تنظیم برنامه های مشترک و همکاری فی ما بین در زمینه مقررات تجاری، تأمین مالی در سطح بین المللی و جریان سرمایه گذاریها، تضعیف نموده است.

اضافه بر این، در اوائل دهه ۱۹۸۰، سیاست اقتصاد داخلی کشورهای صنعتی بزرگ، بطور کلی از روش سنتی خود فاصله گرفته و در فرهنگ لغات آن مفاهیمی مانند کارآئی و کفایت، کاهش بدهی و ریسک و نظم یا دیسیپلین مالی جا افتاد.

سیاست اقتصادی بوسیله شرکتهای و سیاستمدارانی اتخاذ میگردد که اصرار داشتند، تجارت باز، مقررات آزاد و از بین بردن بازارهای محفوظ برای تجارت و سرمایه گذاری با صرفه است، زیرا که «از اقتصاد در برابر منابع پر قدرت، حمایت کرده و به اقتصاد اجازه رشد میدهد». اینها عین کلماتی است که در مجله «کومنومیسست» آورده شد. سپس ادعا میشود که این روند به نوبه خود باعث رشد ارتباطات میگردد. بازارهای ارزی دیگر بخاطر اختلاف زمان و مسائل مرزی، دست بسته و محدود نمیشوند. پول در یک چشم بهم زدن، قابل انتقال میگردد.

در این میان، تغییرات لازم در سازماندهی تولید، بمعنای میان بردن، بطرف تولید توده ای در کارخانجات و مراکز بزرگ و حتی در زمینه تکنیک و روش تولید هم میباید. مثل انعطاف در کار «بموقع»، کیفیت کار مدیریت و نظایر آن. این روشها در واقع یا

بین سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۱۴، بخصوص از سال ۱۸۹۵ تا شب آغاز جنگ جهانی اول، گسترش بین المللی تجارت و سرمایه گذاری کاپیتالیستی، بالاخص سریع پیش میرفت. نتیجه آن نیز این شد که دنیا بین مشتی «ابر قدرت» تقسیم شد. کشورهایی که عضو این باشگاه نبودند یا به مستعمره های رسمی تبدیل شدند یا به «میدان نفوذ» غیر رسمی در آمدند.

برای منوپل های (انحصارهای) صنعتی و مالی درون قدرتهای بزرگ که کنترل را در دست داشتند، اهمیت این کشورها فقط به خاطر منابع مواد خام و کار ارزان نبود، بلکه اینها اغلب بازار فروش کالای تولید شده و محل ارائه سرویس مربوطه هم میشدند. برای محکم کردن پایه های این منوپلی ها، داشتن نیروهای امنیتی ابتدا نیمه خصوصی فراهم گردید. اما بعد، مسئولیت ایجاد خفقان، کنترل و آرامش کاملاً بدوش دولت افتاد.

باین ترتیب، یک دولت در برابر دولتهای دیگر قرار گرفت. این تضاد، در بطن دوره رقابت آزاد سرمایه، بالاخص از شاخص های عصر امپریالیزم میباید. بخشی از دلیل آن، البته اینستکه گسترش سرمایه، در واقع چیزی بجز تقسیم مجدد دنیائی نیست که نقداً در دست قدرتهائی که با هم در رقابت بوده اند، قرار دارد.

اما علت دیگر آن، اینستکه در عصر امپریالیزم برای گسترش سرمایه، صادرات سرمایه (چه بشکل نقدی و چه بشکل سرمایه گذاری) بر صادرات کالا تقدم دارد.

لذا نظارت مسلحانه بر راه های تجارت جهانی، خاص عصر قبل از امپریالیزم بود که به ضرب زور درهای بازارهای بسته را بروی کالاهای شرکتهای منوپل میگشودند. در عصر امپریالیزم لازم شد که دولت ملی، نظارت بر این چنین سرمایه گذاری های بزرگ را بعهده گیرد.

اینهمه، به نوبه خود، منجر به بروز جنگها و انقلابات در عصر امپریالیزم گردید. جنگ برای اینکه بزور بتوان دنیا را به «میدانهای نفوذ» امن و امان نو تقسیم کرد؛ انقلاب در نتیجه فقدانهای که در زمان جنگ بر مردم تحمیل میشود و در نتیجه فروپاشی طبقات حاکم شکست خورده و بعلت بی عدالتی هائی که بر اثر ستم ملی بر مردم اعمال گشته، رخ میدهد.

در طول قرن بیستم، تمام تغییرات بزرگی که در تجارت و سرمایه گذاری پدید آمد، نتیجه انباشت سرمایه ای بود که بر اثر رقابت شدید بین بلوکهای منوپل ایجاد گردید و با حمایتی که دولتهای زادگاههای این منوپلها از آنها کردند، ادامه یافت.

نظام سوسیال دموکراسی در عمل

هیچ چیز بهتر از امکان تجربه کردن، درس عبرت نمیشود. اجلاس اروپا هفته گذشته برگزار گردید و بیش از هر اجلاس دیگر پیش از خود «موفقیت آمیز» برگزار گردید. بورژوازی اینبار مثل کبک سر خود را بزیر برد و فکر کرد که اگر برای جلوگیری از اعتراضات اخیر که در موردش شده، تاکتیک مناسبی پیدا نکند، باعث میشود که این مخالفان «پر رو شده» و فکر کنند که همیشه میتوانند «با از گلیم خود» بیرون گذارند و برنامه های بورژوازی را دائم بهم زنند و کسی هم به آنها چیزی نمیگوید!

لذا این اجلاس را در یکی از سوسیال دموکرات ترین مناطق اروپا، یعنی شهر گوتمبرگ سوئد گذاشت. در سوئد هم گوتمبرگ یکی از کمونهای بزرگ بسیار سوسیال دموکرات بشمار رفته و در ضمن مسافرت به آن از جمله آسانترین سفرها در داخل سوئد است. تا اینجا از نظر استراتژی یکی دیگر از این سوسیال دموکرات تر نمیشد برنامه ریخت.

از سوی دیگر، پلیس سوئد در شمار «متمدن» ترین پلیسهای اروپا شناخته شده و رفتار «متین» و «بردباری» آنها با شهروندان زبان زد همه است! پس چنانچه پلیس سوئد، با تظاهرکنندگان مخالف برگزاری این اجلاس برخورد بکند، دیگر بی شک میبایستی ناشی از «توحش» تظاهرکنندگان جلو کند و نه پلیس. با این خیالبافی ها قرار شد که تظاهرات روز ۱۶ ژوئن «قانونی» هم باشد تا «آزادیخواهی» بورژوازی کامل به نمایش گذارده شود و سپس با این تزویر دم مخالفان را یکبار برای همیشه چیده و درس عبرت فراموش نشدنی ای به همه بدهد!

غافل از اینکه این طرح، بطور عینی و عملی ماهیت مزورانه و پلید سوسیال دموکراسی را بدون احتیاج به هیچگونه بحث و تحلیلی، برای همه شکافت. حال دیگر لازم نیست که سیاسی باشی تا بفهمی سوسیال دموکراسی با پنبه سر میبرد، یا در جریان اقتصاد جهانی باشی تا ببینی چگونه سیاست سوسیال دموکراسی نه تنها دولتهای آن را در برابر بورژوازی از پا درآورده که عاقبت از خود سردمداران سوسیال دموکرات، سرمایه دار ساخته است و یا حزب سوسیال دموکرات با حمل نام نماینده طبقه کارگر و توده مردم بودن در واقع نقش ژاندارم بورژوازی را در برابر مردم بازی کرده است. حالا فقط کافی است که به یکی دو نمونه از برخورد

برای نزدیک کردن محل تولید به بازار کارآئی دارد یا برای پیدا کردن کارگر ارزان.

بنابراین، گلوبالیزاسیون و اختصاص محل تولید دست در دست هم کار میکنند. در هر صورت هم امکان اینکه حکومت ملی در تنظیم این مقررات نقشی داشته باشد، بسیار محدود است. برخلاف نظریه موجود در مورد اقتصاد در سطح جهان ضمن گلوبالیزه شدن هرچه بیشتر سرمایه، هیرست و تامسون آمار تاریخی مفیدی از رشد اقتصاد جهانی را در این قرن میدهند که میدان تغییراتی را که از دهه ۱۹۷۰ تا کنون پدید آمده، مورد بررسی قرار میدهد.

هیرست و تامسون در درجه اول اینطور بحث میکنند که بین المللی کردن و باز بودن اقتصاد در سطح جهان، چیز بی سابقه ای نیست. ایندو سپس به دوران گسترش اواخر قرن نوزدهم اشاره کرده و نشان میدهند که در آنزمان نه تنها رشد سرمایه گذاری در زمینه تولید کالاهای اساسی انجام میگرفته که سرمایه گذاری در زمینه کالاهای صنعتی هم متداول بوده است. تجارت بین المللی نیز یک الگوی خاص و ثابت در زمینه رشد خود نداشته که دائماً بر اساس وضعیت سیاسی و اقتصادی جهان، در تغییر بوده است.

آنها ادامه داده و میگویند که حجم کل تجارت بین المللی، بین سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳، سالیانه ۳/۴ درصد رشد داشته است. یعنی ۱ درصد کمتر از رشد سالیانه بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۵۰ و سپس دوره شکوفائی خاصی را با رشد سالیانه ۹ درصد، در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ نشان میدهند.

متعاقباً جنبش کارگری نیز در اواسط قرن نوزدهم بطور نسبی بالا تر بود و مهاجرت خانوادگی نیز به بالاترین میزان خود، در آن دوران رسید. در حقیقت، کنترل تحمیلی در حرکت نیروی کار، بوسیله تعداد بیشتری از دولتهای ملی، خود نشانگر روان نبودن این اقتصاد جهانی است.

ادامه دارد

از: Workers Power به تاریخ ۷ مارس ۲۰۰۱

ترجمه: سارا قاضی

مه ۲۰۰۱

پلیس سوئد با شرکت کنندگان در این تظاهرات «قانونی» نظر بیافکنی که خود بهتر از هر کلاس درس تئوری است.

نمونه اول:

س. با سلام و تشکر از شما برای شرکت در این مصاحبه، ممکن است توضیح دهید که چطور شد، شما در این تظاهرات شرکت کردید؟

ج. من هم اول سلام میکنم و از شما تشکر برای اجرای این مصاحبه. در مورد اینکه چطور شد که من و چند تا دیگر از دوستان قصد رفتن به گوتمبرگ را کردیم خود، موضوعی قابل توجه است. دوستان آلمانی ما از جریان «سوسیالیست آلترناتیو» طرح این مسافرت را ریخته بودند. البته طرح اولیه در بخش مرکزی CWI طرح شده بود. منتهی سوسیالیستهای آلترناتیو، برنامه حرکت از آلمان را سازماندهی کردند. همانطور که میدانید تظاهرات روز شنبه ۱۶ ژوئن، با توافق دولت سوئد، قانونی اعلام شده و جریانات مختلف حق شرکت در این تظاهرات را در آن روز در شهر گوتمبرگ داشتند. بر این اساس، این جریان نیز با کمک مالی اعضا و طرفداران و شرکت کنندگان، دو اتوبوس فراهم آورد تا ما را بمقصد رسانیده و بازگرداند.

س. پس توضیح دهید که شما چه روزی حرکت کردید، کی رسیدید و چطور پیش رفت.

ج. ما جمعه شب، ساعت ۱۰ از آلمان حرکت کردیم و حدود ساعت ۷/۵ صبح از مرز وارد خاک سوئد شدیم. حدود یکی دو ساعتی بود که در خاک سوئد پیش میرفتیم که به ناگاه جلوی ما را گرفتند و به یکی از قرارگاههای پلیس که شبیه به ساختمان کلیسا بود و در جلو آن محوطه بزرگی قرار داشت که با کانکس های بزرگی دور آن محوطه را طوری گرفته بودند که یک اتوبوس به سختی می توانست از آن تو برود و یا بیرون بیاید. پلیس ها اتوبوسهای ما را در محوطه آنجا نگه داشتند.

ما را حدود دو ساعت در آنجا نگهداشتند و حتی حق پیاده شدن برای کشیدن سیگار و حتی دستشویی را هم بما نمیدادند. وقتی میپرسیدیم، ما را برای چه نگذاشته اند، میگفتند برای بازرسی. وقتی پرسیدیم که چقدر طول میکشد، گفتند ۵ تا ۶ ساعت. اینجا بود که ما متوجه شدیم، تمام اینها برنامه ریزی شده است. بازرسی با اینهمه افراد پلیس آنقدر طول نمیکشد و هدف تلف کردن وقت است.

بعد از یکی دو ساعت شروع به بازرسی و تفتیش اتوبوس اولی کردند و ما دیدیم که با وجود اینکه آنها کاملاً آرام بوده و در برابر این اعمال پلیس هیچ اعتراضی نکرده بودند، ۴ نفر از میانشان دستگیر و بازداشت شدند.

بالاخره نوبت بازرسی ما فرا رسید. اولاً که درست مثل اینکه ما مرتکب جرمی شده باشیم، ما را تک تک از اتوبوس پیاده کرده و دونفر مأمور پلیس دستهای ما را گرفته و به طرف دیوار هل میدادند. پای دیوار، بما گفتند که دستها را از هم باز کرده بدیوار گذاریم و پاها را از هم باز کنیم و عقب بکشیم. سپس ما را بازرسی بدنی کردند. در این حال پلیس دیگری وسایل ما را بازرسی میکرد.

در این موقع، هوا بارانی بود با وجود این، بعضی از این مأمورها تمام وسایل چند تا از همراهان را از توی ساک بیرون کشیده و روی زمین پخش کردند. پس از بازرسی بدنی به بازرسی اتوبوس پرداختند و در پی این حادثه همراهان اتوبوس ما شروع به سرود خواندن کردند.

از مسافران اتوبوس ها، کلیه وسایلی که فکر میکردند میتواند به عنوان حربه استفاده شود را از ما گرفتند. حتی چاقوی کوچک میوه خوریمان را.

وقتی از ما خواستند که برگردیم به داخل اتوبوس، همه اعتراض کردیم که مگر ما زندانی هستیم. در ضمن مخزن مستراح اتوبوس هم پر شده بود و ما باید از دستشویی آنجا استفاده میکردیم. وقتی که پلیس دید که دیگر سر و صدا دارد بالا میگیرد، قول داد که اگر ما برگردیم به داخل اتوبوس، میگذارد تا یکی یکی به دستشویی رفته و یا سیگار بکشیم. موقع دستشویی رفتن هم خیلی مستخره بود. هر یک نفر از ما که به دستشویی میرفت باید از جلوی چندین پلیس رد میشد و این در حالی بود که همه پاسپورتهای ما را گرفته بودند. البته این را هم اضافه کنم که ما هنوز امیدوار بودیم که بتوانیم راه بیافتیم. اگر میدانستیم که تا آخر ما را آنجا نگهدارند، اصلاً سوار اتوبوس نمیشدیم.

س. آیا آنجا محل عبور ماشینهای دیگر هم بود؟

ج. بله اتوبوسهای ما در کناری متوقف بود و ماشینهای دیگری به آنجا رفت و آمد میکردند. ماشینهای سواری پلیس هم بود که اصلاً علامت و نشانه مشخص کننده ای نداشت، غیر از شیشه های کاملاً دودی که داخل ماشین را استتار میکرد. افرادی هم که از آنها بیرون میامدند، لباس شخصی داشتند ولی از رفتارشان معلوم

بود که مأمور هستند. اینها دائماً در قرارگاه رفت و آمد میکردند. آدم را بیاد مأمورهای ساواک میانداختند.

س. غیر از شما کسان دیگری را هم مثل خودتان آنجا میدیدید؟
ج. چرا، کسان دیگری را هم مرتب میاوردند. حتی بچه های ۱۴، ۱۵ ساله. دست بعضی ها را با نوارهای مخصوص بسته بندی کارتن از پشت بسته بودند که با کوچکترین حرکتی بشدت درد آور میشد. گاهی هم با مینی بوسهای کوچک که جای ۶ یا ۷ نفر بیشتر نداشت، تعداد ۱۰ تا ۱۵ نفر را میاورند. ما با چشم خود دیدیم که این جوانها را دست بسته روی هم نشسته بودند. بعد آنها را به قرارگاه پلیس بعد از گذشتن از توی کانگس ها میبردند. پس از مدتی بعضی را بیرون آورده، سوار کرده و با ماشین میبردند. بقیه معلوم نبود چه میشدند.

س. این افراد را از کجا میاوردند؟

ج. اینها را از شهر میاوردند. بعد برایتان تعریف میکنم که ما چقدر به شهر گوتمبرگ نزدیک بودیم. بعضی از این دستگیرشدگان را وقتی از ماشین پیاده میکردند، اول رو به دیوار میگذاشتند و به آنها میگفتند که دستهای خود را بالا برده و به دیوار گذارند و بعد هم پاهای خود را از هم باز کنند و منتظر شوند تا مأمور بازرسی بیاید. با اینهمه پلیس و امکانات، معلوم بود که اینکارها را مخصوصاً برای اذیت میکردند. با وجود اینکه از طرز رفتار این جوانان معلوم بود که اهل در افتادن با پلیس نبودند، پلیس بدون استثناء با تمامشان، چه دختر و چه پسر، چه سن قانونی و چه زیر سن قانونی رفتار خشونت آمیز و تحریک آمیزی داشت.

س. شما در تمام این مدت، هیچ کاری نتوانستید بکنید؟ و هیچکس به کمک شما نیامد؟

ج. چرا، همانطور که در ابتدا توضیح دادم، این سفر با برنامه ریزی قبلی از طرف «سوسیالیست آلترناتیو» انجام شده بود. آنها شماره تلفنهای مناسب با هر محل را به همراه داشتند تا در صورت نیاز زنگ زده و کمک بگیرند. در طول این چند ساعت هم آنها به چند جا تلفن زدند. از جمله به گروه خواهر خود در سوئد. منتهی هیچکس نمیدانست که ما کجا بودیم. فقط میدانستیم که در خاک سوئد و بر حسب مسافتی که آمده بودیم، میباید در نزدیکیهای مرز گوتمبرگ باشیم. بهر نحوی هم که از پلیس سوال

میکردیم، به ما جواب نمیداد. بالاخره، با دادن نشانیهای از محل و با گذشتن این همه وقت، حدود ساعت ۵ بعد از ظهر شده بود که آنها ما را پیدا کردند.

آنان به همراه خود، دوربین فیلمبرداری، دوربین عکسبرداری و تجهیزات کافی برای تهیه گزارش آورده بودند. پلیس که تا آن موقع، هیچ کاری برای ما نکرده بود، با دیدن آنها دست و پای خود را گم کرده و فوراً در خیابان، بطوریکه جلب توجه دوربین را بکنند، یک کارتن از شیشه های آب را باز کردند که نشان بدهند با ما بد رفتاری نشده. اما واقعیت این بود که از صبح تا آن موقع، آنها کوچکترین امکاناتی در اختیار ما نگذاشته بودند. حتی موقع ناهار، ما دیدیم که چه سرویسی برای خودشان ترتیب دادند، ولی هیچکس حتی آب هم بما نداد. خلاصه با دیدن دوستان سوئدی ما، پلیس شروع کرد به چاپلوسی، لبخند زدن و خوش رفتاری کردن با آنها. سپس قرار شد که چند تایی از آنها با یک نماینده از اتوبوس ما و یک نماینده از اتوبوس دیگر برای مذاکره به داخل یکی از کانگس ها بروند. در این نشست، از آنجاییکه میدانستند کارشان غیرقانونی بوده، مرتب میگفتند شما میتوانید بروید. همه در جواب میگفتند که تا آن ۴ نفر را آزاد نکنید، ما نمیرویم.

حالا دیگر ساعت ۷ شب شده بود. آنها توافق کردند که ما را به جاییکه آنها بودند، ببرند. در این مسیر بود که ما متوجه شدیم که چقدر با شهرفاصله نزدیکی داشتیم، چون از محلی که ما بودیم تا ساختمانی که آن ۴ نفر را برده بودند با ماشین حدود ۵ یا ۶ دقیقه بیشتر نبود و تمام مسیر از داخل شهر میگذشت. محلی که آنها را در بازداشت نگهداشته بودند، محوطه ای بود با حصار چوبی، یک ساختمان ۱۰ یا ۱۵ طبقه و چند ساختمان کوتاهتر و درست جنب استادیم بزرگ شهر گوتمبرگ، البته بعداً فهمیدیم آنجا هم یکی از قرارگاههای مخصوص پلیس بود.

ما حدود ۲۰ دقیقه در آنجا منتظر شدیم تا آن چند نفر را آزاد کردند. پس از تعویض نعلین، یعنی پلیس های تازه نفس، ما را با دو ماشین پلیس در جلو و دو ماشین پلیس در عقب و دو پلیس موتورسوار که همگی چراغهای خود را روشن کرده بودند، از توی حصارهای چوبی بلندی (موقتی) که ساخته بودند که دقیقاً غالب اتوبوس بود، ما را به طرف بندر اسکورت کردند. در راه یکی از راننده ها، اتوبوس را نگهداشت تا به دستشویی برود، پلیس سوئد هراسان، باطوم خود را کشیده و با محاصره ما شروع به تهدید کرد. ما داخل اتوبوس نشسته و به این وضع مسخره میخندیدیم.

س. آیا «سوسیالیست آلترناتیو» هیچگونه برنامه ای برای اعتراض به دولت سوئد دارد؟

ج. اولاً که آنها در همان مدتی که پلیس سوئد ما را در اتوبوسهایمان زندانی کرده بود، با تلفن موبایل خود به رفقایمان در آلمان زنگ زدند و جریان را گفتند. بمحض رسیدن این خبر، ۱۰۰ تن از رفقای آنها در آلمان، جلوی سفارت سوئد رفته و دست به اعتراض زدند.

ما روز یکشنبه، ساعت ۵ صبح به آلمان رسیدیم و همگی از شدت خستگی واقعاً از پا درآمده بودیم. اما این جریان به هر حال در ساعت ۱۱ صبح همان روز، جلوی سفارت سوئد تظاهرات گذاشت. البته افشاگری در مورد این اتفاق هنوز تمام نشده است.

س. پیام شما برای طرفداران سوسیال دموکراسی چیست؟

ج. من برای آنانکه در رأس یک جریانی نشسته و از سوسیال دموکراسی حمایت میکنند، حرفی ندارم. ولی به آنانکه ناآگاهانه و از روی استیصال گول این حرفها را میخورند، میخواهم بگویم که همانطور که میدانید مردمی که برای این تظاهرات به گوتمبرگ رفته بودند، کسانی بودند که فقط اعتراض داشتند و میخواستند صدای خود را بگوش این سران و همچنین مردم جهان برسانند. اینها برای درگیری با بورژوازی و یا براندازی نظام سرمایه داری به مبارزه نیامده بودند. اما بورژوازی در عمل ثابت کرد که حق بیان را تا زمانی به رسمیت میشناسد که حتی جنبه اعتراضی نداشته باشد و نظامهای سوسیال دموکراسی جز نوکران بورژوازی چیز بهتری نیستند. نظام سرمایه داری نه تنها تحمل مخالفان خود را ندارد، بلکه با کسانی که تنها به مواردی اعتراض کنند، مانند مجرم رفتار میکند. آخر جرم ما بیش از این بود که میخواستیم در یک حرکتی که خود دولت سوئد، قانونی اعلام کرده بود، شرکت کنیم؟

با تشکر مجدد، واقعاً خسته نباشید!

مشکرم، شما هم همینطور!

خلاصه اینکه این مسیر دو ساعت طول کشید. مسیر با کشتی هم تا دانمارک ۱۵ دقیقه طول کشید. پلیس سوئد در این مدت اجازه نگهداشتن اتوبوس را نداد و در داخل کشتی هم حق پیاده شدن از اتوبوس را حتی برای رفتن به دستشویی به کسی نداد. در این موقع که همراهان آلمانی ما از این وضع دیگر خسته و ناراحت شده بودند، دریچه سقف اتوبوس را باز کرده و بلندگوی کوچکی را آنجا گذاشته و به انگلیسی و آلمانی و حتی به زبان سوئدی اعتراضات خودشان را از این اعمال غیرانسانی بیان کردند که چطوری ما را در اتوبوس حبس کردند بدون آنکه آب و غذائی به ما بدهند و تمام این اعمال را بدون اینکه ما خلافی کرده باشیم پلیس سوئد مرتکب شده بود. البته با اجازه دولت سوئد و.....

در بندر دانمارک پلیس سوئد، ما را تحویل پلیس دانمارک داد. در بین راه اتوبوسها باید سوخت گیری می کردند پلیس دانمارک در پمپ بنزین مجبور شد ابتدا به چند نفر اجازه رفتن به دستشویی را بدهد، ولی بعد که دید تقریباً همه می خواهند بروند چونکه چندین ساعت کسی به دستشویی نرفته، گفت صبر کنید تا به کشتی آلمان برسید. آنچه که قابل ملاحظه بود، همکاری بسیار راحت پلیس دانمارک با پلیس سوئد بود. گویی پلیس دانمارک در این مورد، آمادگی قبلی داشت. در اینجا بود که در عمل میتوانستی ببینی که چگونه «قرارداد شنگن» در واقع برای حفظ منافع سرمایه داری و نظامهای این کشورهای اروپایی تهیه شده است و هیچگونه ربطی به شهروندان این کشورها ندارد.

س. تحلیل شما از این اتفاقات چیست؟

ج. به نظر من، دیگر از این بهتر نمیشد مفهوم دموکراسی در نظام سوسیال دموکراتها را در عمل دید. در این سفر ما به عین دیدیم که چگونه دولت سوسیال دموکرات سوئد «آزادی» را پیاده میکنند. در سوسیال دموکراسی آزادی به همان معنای بورژوازی آن است. یعنی دفاع از طبقه سرمایه دار. رفتار پلیس سوئد با ما مانند رفتار آنها با مجرمین و جنایتکاران بود. در نظامهای غربی، ما همیشه از خشونت پلیس آمریکا میشنیدیم. اما حالا میفهمیم که رفتار پلیس کشورهای مثل سوئد، مانند آواز دهل شنیدن میباشند، فقط از دور و در دستگاههای تبلیغاتیهایشان خوش است. حالا با این تفاسیل خود خوانندگان قضاوت بکنند که اگر مردم به خیابانها بریزند و خواستار تغییر نظام باشند چی میشود، آن موقع آنها چه کشت و کشتاری راه خواهند اندخت.